

خاطرات رسام ارژنگی

به انضمام اخبار و آثار او در مطبوعات

برگه‌نمیش: مهدی نورمحمدی

www.ketab.ir

سرشناسه:	نورمحمدی، مهدی، ۱۳۵۱
عنوان و نام پدیدآور:	خاطرات رسام ارژنگی به انضمام اخبار و آثار او در مطبوعات/ به کوشش مهدی نورمحمدی
مشخصات نشر:	تهران، نامک، ۱۴۰۳
مشخصات ظاهری:	۳۲۸ ص، مصور، نمونه، عکس ۱۴/۵ × ۲۱/۵ سم
شابک:	۹۷۸-۶۲۲-۶۶۷۰-۴۸-۷
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیا
یادداشت:	نماینه
موضوع:	رسام ارژنگی، سیدعباس، ۱۲۷۱-۱۳۵۴، خاطرات
موضوع:	Rassam Arzhangi, Abbas, 1892-1975, Diaries
موضوع:	هنرمندان، ایران، خاطرات، نقاشان ایرانی - Artists, Iran, Diaries, Painters
رده‌بندی سنگ:	ND۹۸۹ / ۴۵
رده‌بندی دیویی:	۷۵۹/۵۵
شماره کتاب‌شناسی ملی:	۹۶۶۴۶۲۰



naamak.publication@gmail.com



naamak.publication



@naamakpublication



تلفن: ۰۰۹۱۷۶۳۶

خاطرات رسام ارژنگی

به انضمام اخبار و آثار او در مطبوعات

به کوشش: مهدی نورمحمدی

اصلاح تصاویر و طرح جلد: مصطفی شکور

شمارگان: ۳۰۰ نسخه؛ چاپ: اول ۱۴۰۳

چاپ و صحافی: گیلان - قیمت: ۳۲۰ هزار تومان

ISBN: 978-622-6670-48-7

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۷۰-۴۸-۷

تمامی حقوق این اثر برای نشر نامک محفوظ است

تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً و جزئاً، به هر صورت (چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی و صوتی)

بدون اجازه کتبی ناشر ممنوع است و پیگرد قانونی دارد

مرکز پخش: ماه مهر ۶- ۶۶۴۷۷۴۰۵، داخلی ۱

فهرست

۱۲	مقدمه
۲۷	بخش اول: خاطرات رسام ارژنگی
۲۸	سرسلسله نگارنده
۳۰	فرزندان میرک
۴۱	سبب خشم مظفرالدین شاه
۳۶	پدرم ابراهیم میر
۳۷	هنر و کلمات پدرم
۳۹	سرگذشت های شرح پدرم
۴۰	از خدا می خواستم تو را بکش
۴۰	زود باشید سرما می خورم
۴۰	خان نخواهید دید؟
۴۱	منزل دیگر
۴۱	هیچ بارک الله نگفت
۴۲	دشمن خاله اوغلی کیست؟
۴۲	پاره [ای از] اخلاق مظفرالدین میرزا
۴۳	در سفر اول فرنگ همراه شاه بودم
۴۴	سر هشتاد سرباز بدبخت را بردند
۴۵	[تخریب دارالصنایع تبریز توسط روس ها]
۴۵	[بیماری پدر و درگذشت مادرم]
۴۶	روزگار کودکی من
۴۹	تو خود را نقاش می دانی؟
۵۰	با یک تیر دو نشانه
۵۱	من دختر وسطی مشهدی ابراهیم هستم

- ۵۲..... نخستین مرتبه‌ای که من مینیاتور دیدم.....
- ۵۲..... ارسل کارمند بانک روس.....
- ۵۳..... حاجی مشوق است.....
- ۵۴..... دیوان خطی صائب تبریزی.....
- ۵۴..... پدرم صائب [را] معرفی کرد.....
- ۵۵..... نویسنده (گلستان هنر) خواجه میرک را اصفهانی می‌سازد!.....
- ۵۶..... سرانجام زندگی غم‌انگیز حاجی نقی.....
- ۵۶..... مرگ ناگهانی پدرم.....
- ۵۷..... من در تفلیس وارد هنرستان نقاشی شدم.....
- ۵۷..... باغ سبز.....
- ۵۷..... چهار سال در قفس.....
- ۵۸..... گروه دوستانه‌ای ایران.....
- ۵۸..... چرا سربازهای ما را کشید.....
- ۵۹..... یک سخن کوتاه [و] روشن.....
- ۶۰..... با ژنرال روسی آشنا شدم.....
- ۶۱..... دختر ژنرال مست شد.....
- ۶۲..... همشاگردی من یکه و تنها.....
- ۶۳..... پندهای پروفیسور روسی.....
- ۶۵..... فرق جوانان امروزی با ما.....
- ۶۵..... موسیقی‌دانان ایران در تفلیس.....
- ۶۶..... ژنرال مرد خوب و انسان دوست بود.....
- ۶۷..... کار خودم را خودم دزدیدم.....
- ۶۸..... شاگرد اول کلاس ما.....
- ۶۸..... محمدعلی در تفلیس عاشق شد.....
- ۷۱..... نخستین دل‌باختگی من.....

- ۷۵..... دیو به جا پری
- ۷۶..... نمایشگاه من در بادکوبه
- ۷۸..... مهندس بقالی می‌کرد!
- ۷۸..... روانه آکادمی مسکو شدیم
- ۷۹..... کلاه روسی
- ۷۹..... در فرانسه و ایتالیا
- ۸۰..... ایرانی‌های فارسی‌زبان در مسکو
- ۸۱..... روانه تفلیس شدم
- ۸۱..... بازداشت ر. بازپرسی من
- ۸۴..... من در زاهدان خود
- ۸۶..... تبریز خراب شده بود
- ۸۷..... به تهران رسیدیم
- ۸۷..... تهران پیش از کودتا
- ۹۰..... دیداری از وزیر معارف
- ۹۱..... کمال‌الملک قهر کرد و رفت
- ۹۲..... نخستین دیدار من از کمال‌الملک
- ۹۴..... شهرت من از کجا شروع شد
- ۹۶..... شبیه سهم‌الملک
- ۹۸..... از خانه‌نشینی خسته شده، نگارستان باز کردم
- ۱۰۰..... پیکره سردار سپه
- ۱۰۲..... نگارستان ارزشمندی پایگاه ادبا شد
- ۱۰۲..... نیما یوشیج
- ۱۰۲..... از نو خانه‌نشین شدم
- ۱۰۵..... من همه را گذاشته، رفتم تبریز
- ۱۰۸..... اصفهانی‌ها در تبریز

- ۱۱۰..... برای چه مرا به تهران می خواستند.....
- ۱۱۴..... در هنرهای جدید.....
- ۱۱۷..... پاکت درباری.....
- ۱۱۸..... بالای چوب بست کار می کردم.....
- ۱۱۹..... مرگ بهزاد کمر مرا شکست.....
- ۱۲۲..... تابلوها و مجسمه ها زیر آوار ماند.....
- ۱۲۳..... خانه مرا که مربوط به سنگلج نبود خراب کردند.....
- ۱۲۴..... زمین پیدا کردم.....
- ۱۲۶..... خانه را ختم.....
- ۱۲۷..... پرونده همه را فرستادند جز من.....
- ۱۲۷..... هرج و مرج در آوزشگاه ها.....
- ۱۲۸..... من در دبیرستان پهلوی.....
- ۱۳۰..... مرا به دبیرستان البرز فرستادند.....
- ۱۳۱..... بار دیگر من در دارالفنون.....
- ۱۳۲..... شعار بان ایرانیسم ها (پاینده ایران) است.....
- ۱۳۲..... اما مصدق.....
- ۱۳۲..... افشارطوس را مرتبه اول چگونه دیدم.....
- ۱۳۴..... آقای دکتر کریم سنجابی.....
- ۱۳۴..... استاد کارخانه من.....
- ۱۳۵..... سخنرانی پروفیسور اسمیت.....
- ۱۳۶..... ملاقات من با وزیر.....
- ۱۳۸..... نخستین مسابقه هنری در ایران.....
- ۱۳۹..... تأسیس انجمن هنرمندان.....
- ۱۴۲..... با میرمصور چه کردند.....
- ۱۴۴..... وزارت فرهنگ تابلوی حافظ می خواست.....

- بخش دوم: گفت‌وگو با مجله سید و سیاه (درباره عارف، نیما، عشقی و فرخی) ۱۴۵
- عارف تصنیف‌ساز و عارف پرشور ۱۴۷
- مجسمه‌ای از عارف ساختم ۱۴۹
- وقتی که عارف‌نامه ایرج منتشر شد ۱۵۰
- عشق عارف - عارف چرا ازدواج نکرد؟ ۱۵۰
- عارف از وثوق و قوام بدش می‌آمد ۱۵۲
- عارف صدای خوشی داشت ۱۵۴
- عارف را کتک زدند ۱۵۴
- معشوقه‌های عارف ۱۵۵
- نیما از وزارت دارایی بیرون آمد ۱۵۶
- نخستین منتخبات آثار ۱۵۷
- عالیه چگونه زنی بر ۱۶۰
- عقاید نیما درباره شعر ۱۶۰
- نیما کار دولتی دوست نداشت ۱۶۱
- درباره عشقی ۱۶۴
- عشقی از زندان زرتشتی خوشش می‌آمد ۱۶۵
- عشقی و نیما ۱۶۶
- چرا عشقی نام مرا عمداً فراموش کرد؟ ۱۶۷
- تصویر عشقی چه شد؟ ۱۶۸
- عشقی را چگونه کشتند؟ ۱۶۹
- زن در زندگی عشقی ۱۷۰
- در سال ۱۳۰۷ ۱۷۳
- فراش حکم آورد ۱۷۴
- فرخی و طوفان ۱۷۵
- مقالات من در طوفان ۱۷۶

- فرخی یزدی به هیئت تحریریه ناهار می داد..... ۱۷۶
- بخش سوم: اوراق پراکنده به قلم رسام ارژنگی ۱۷۹
- بخش چهارم: اخبار رسام ارژنگی در مطبوعات ۲۰۵
- اسناد، تصاویر و عکسها ۲۴۷

مقدمه

سید عباس رسام ارژنگی (۱۲۷۱-۱۳۵۴ خورشیدی) نقاش، مینیاتوربست، مجسمه‌ساز، کاریکاتوربست، طراح فرش، شاعر و نمایشنامه‌نویس از چهره‌های برجسته هنر و فرهنگ ایران در دوره معاصر است.

این هنرمند ارزنده در خانواده‌ای ریشه‌دار در هنر به دنیا آمد. نسب به وی به میرک نقاش مشهور اوایل عصر صفوی و از او به میرحیدر، خوشنویس دوره تیموری می‌رسد.

داشتن هنرهای گوناگون همچون خوشنویسی، نقاشی، حجاری و طبع شعر در این خاندان از عصر صفوی تا دراز قاجار موروثی بوده است.

وی با توجه به این‌که جد، عمه، پدربزرگ و برادرش نقاشان قابل‌ی بودند و اغلب اوقات اجتماع نقاشان و بحث‌های هنری در منزل آن‌ها در تبریز تشکیل می‌شد، از همان دوره کودکی با نقاشی آشنایی یافت و بنا به علاقه فراوانی که به فراگیری این هنر داشت، در اوایل جوانی همچون پدر و برادرش هنرستان نقاشی تفلیس شد و از آن‌جا به آکادمی مسکو رفت و به تکمیل دانسته‌های خود پرداخت.

پس از ۸ سال هنرآموزی نزد استادان گوناگون در روسیه، و بعد از پایان جنگ جهانی اول به تبریز بازگشت و در سال ۱۲۹۸ با خانواده‌اش راهی تهران شد و نگارستان ارژنگی را تأسیس کرد.

تأسیس این نگارستان که به یکی از کانون‌های هنری فرهنگی تهران آن روزگار بدل شد، موجبات آشنایی او را با شاعران، سخنوران و شخصیت‌های معروف فراهم کرد و نامش را در پایتخت بر سر زبان‌ها انداخت.

از آن دوران به بعد، با خلق آثار ارزنده و انجام اقداماتی اثرگذار، منشأ خدمات

متعددی شد و نقش مهمی در اشاعه و ترویج نقاشی در میان عموم مردم - که تا پیش از او هنری اشرافی و بیشتر در خدمت خواص بود - ایفا کرد.

رسم ارزشمندی میهن دوست، فعال، پرکار و دارای پشتکار فراوان بود که در طول زندگی، آثار فراوانی از خود در زمینه های: نقاشی، مینیاتور، مجسمه، کاریکاتور، نقشه فرش، تصویرسازی کتاب، شعر، نمایش نامه، برپایی نمایشگاه و تدریس در مدارس گوناگون بر جای گذاشت.

وطن دوستی و علاقه شدید به ایران، به طور آشکار در تابلوهای نقاشی، نوشته ها و اشعار وی نمود دارد که از همین روی، او را نیز باید در شمار آن دسته از بزرگان و مشاهیر آذربایجان که دل در گرو مهر میهن داشتند و با خلق آثار ارزنده موجب اعتلای فرهنگ، هنر و ادب ایران شدند محسوب کرد.

نام رسم ارزشمندی: دلایل زیر، با «نخستین» یا «نخستین ها» در تاریخ نقاشی و هنر ایران پیوند خورده است: و:

- نگارستان ارزشمندی را به عنوان نخستین نگارخانه خصوصی تهران که مخصوص آموزش، نمایش و فروش تابلوهای نقاشی و آثار هنری و مکانی برای گردهمایی فرهیختگان بود تأسیس کرده است.
- نخستین هنرمندی است که مجسمه فرسوده را ساخته است.
- نخستین یا جزو نخستین نقاشانی است که مدل آموزش نقاشی را برای استفاده دانش آموزان مدارس به چاپ رسانده است.
- نخستین نگارگری است که پرتره شعرا و سخنوران پس از انقلاب مشروطه را ترسیم کرده است.
- جزو نخستین نقاشانی است که موضوعات تاریخی را وارد عرصه

۱. رسم ارزشمندی در خاطرات خود (بخش اول کتاب حاضر) به چاپ مدل نقاشی توسط مصورالممالک اشاره کرده است. حسینعلی مؤید پردازی نیز از جمله نقاشان قدیمی است که پیش از رسم ارزشمندی مدل نقاشی به چاپ رسانده است.

نگارگری کرده است که از آن جمله می‌توان به تابلوهای: حمله نادر به هند، جنگ یعقوب لیث و خلیفه عباسی، کورش و بهرام گور اشاره کرد.

- نخستین یا جزو نخستین نقاشانی است که برای شرکت در نمایشگاه خارجی (آنورس^۱ بلژیک) موفق به دریافت دیپلم افتخار و مدال شده است.
- نخستین یا جزو نخستین نقاشانی است که به پژوهش در تاریخ هنر پرداخته و مقالاتی درباره نقاشی و زندگی‌نامه نقاشان قدیم ایران همچون: میرک، بهزاد و رضا تبریزی در مطبوعات اوایل عصر پهلوی به چاپ رسانده است.

- نامتین نگارگر ایرانی است که خاطرات خود را به رشته تحریر درآورده است.

کتاب حاضر که با عنوان «خاطرات رسام ارژنگی به انضمام اخبار و آثار او در مطبوعات» فراوی خوانندگان گرامی قرار دارد، از چهار بخش تشکیل شده است: **بخش اول:** خاطرات است که به قلم رسام ارژنگی به رشته تحریر درآمده است. وی این مطالب را به در صدد، یکی در صفحات دفتر خط‌دار و دیگری در کاغذهای آم‌دار یک شرکت مقایسه‌کاری به رشته تحریر درآورده که برخی از این صفحات به صورت پاک‌نویس و برخی دیگر به صورت چرک‌نویس است. وی در بازنگری‌های بعدی، مطالبی را به بعضی از صفحات با نصب یادداشت‌های کوچک افزوده است.

مؤلف در این خاطرات، به شرح وقایع زندگی خود از دوران کودکی تا پیش از سال ۱۳۴۰ خورشیدی پرداخته است. این شرح حال را از آن جهت فراتر از سال ۱۳۴۰ ندانستیم که در آن، اشاره‌ای به درگذشت فرهاد ارژنگی فرزند هنرمندش که در ۴ خرداد ۱۳۴۰ بدروود حیات گفت، نکرده است. این خاطرات، تاریخ نگارش ندارد اما با دو قرینه می‌توان آن را گمانه‌زنی

۱. نام بندر و شهری است در بلژیک.

کرد. مؤلف در صفحه اول به سال‌های پایانی عمر خود اشاره کرده و نوشته است: «اکنون هم سال‌های واپسین زندگانی را می‌گذرانم و مانند آفتاب لب بام» و در هنگام شرح وقایع «تأسیس انجمن هنرمندان»، از اسماعیل آشتیانی نقاش هم‌روزگار خود با لفظ «مرحوم» یاد کرده است.

با توجه به این‌که تاریخ درگذشت اسماعیل آشتیانی اردیبهشت ۱۳۴۹ و تاریخ فوت رسام ارزنگی مرداد سال ۱۳۵۴ است، به‌طور حتم این یادداشت‌ها بین سال‌های ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۴ خورشیدی به رشته تحریر درآمده است.

این خاطرات ناتمام است و به‌دلیل این‌که وی در هنگام نگارش خاطرات در سنین کهنسال بوده و مواجهه با سه داغ فراق سهمگین (درگذشت دو فرزند برومند و هوسر وفادار)^۱ او را به‌شدت رنجور و فرسوده کرده، موفق به پایان آن نشده است.

خاطرات رسام ارزنگی با وجود ناتمام بودن، اهمیت فراوانی از لحاظ هنری، اجتماعی و حتی تاریخی دارد و به‌دور حتم برای علاقه‌مندان، دارای نکات مفید و سودمندی است. اینک به اجمال، به برخی از نکات مهم و برجسته این خاطرات اشاره کرده و پس از آن، خیراندگان ارجمند را به مطالعه کامل آن فرا می‌خوانیم:

۱. این خاطرات با قلمی ساده و روان و به دور از کلفات ادبی به رشته تحریر درآمده و حتی در برخی موارد نیز به زبان گفتاری زردک شده است.

۲. اطلاعات ارزنده‌ای درباره سلسله نسب خانوادگی، شرح حال پدر و جزئیات زندگی، روحیات و ویژگی‌های شخصیتی خود به‌دست می‌دهد.

۳. ایران‌دوستی و تعصب فراوان مؤلف به ایران از جمله نکات مهمی است که در جای‌جای این خاطرات به‌چشم می‌خورد. به‌عنوان نمونه، موارد زیر نشان از این

۱. بهزاد ارزنگی در سال ۱۳۱۹ در ۲۱ سالگی، فرهاد ارزنگی در ۴ خرداد سال ۱۳۴۰ در ۲۲ سالگی و توران حاجبی در ۲۳ خرداد سال ۱۳۴۰ در ۶۰ سالگی بدرود حیات گفته‌اند.

ویژگی دارد:

- اشاره به تشکیل گروه «دوستان ایران» توسط خود در تفلیس به منظور جای دادن مهر ایران در دل جوانان ایرانی نژاد متولد قفقاز و مقابله با تبلیغات ضد ایرانی روس‌ها و عثمانی‌ها. (ص ۹)
- دادن پاسخ صریح و قاطع به پروفیسور روسی که به او پند داده بود: «مهر و محبت ایران را از دل بیرون کند»، «جز با دختر روسی وصلت نکنند» و «تبعه روس شود». (ص ۹)
- گفتگو با پسر نوجوان روس که از او پرسیده بود «شما چرا سربازهای ما را کشتید؟». (ص ۹)
- مقابله با نفوذ مخرب فرقه دموکرات به رهبری پیشه‌وری در زمان اشغال تبریز از طرف فرقه. دادن اشعار وطنی مهیج خود به تبریز، انتشار نمایش «مهر میهن» با هزینه شخصی. سال آن به تبریز، به روی صحنه بردن نمایش‌های میهنی در دارالفنون. (ص ۹)
- ۴. علاقه و تعصب مؤلف به زادگاه خود آذربایجان و تبریز، از جمله نکات برجسته خاطرات است. برای مثال:
- به این که دانشمندان، شعرا و هنرمندان آذربایجان همچون میرک، صائب تبریزی، نظامی گنجوی و اوحدی مراغه‌ای را به شهرهای دیگر ایران نسبت می‌دهند انتقاد وارد آورده است. (ص ۹)
- تبریز را «کانون نقاشان هنرمند ایران» دانسته و نوشته است:
- «روزگاری که من بچه بودم تبریز قریب هشتاد نفر نقاش داشت» (ص ۹)
- و در موارد دیگر، عرق خود را به تبریز چنین منعکس کرده است:
- «در کلکسیون (مستر ایمری) در لندن کار (ابوالقاسم) تبریزی، (سید میرزا) تبریزی، (میرک) تبریزی که صورت خواهر کوچک شاه طهماسب را ساخته، تبریزی بوده‌اند.» (ص ۹)
- «مهرعلی نقاش دربار فتحعلیشاه نیز تبریزی بوده است.» (ص ۹)

- «در تهران امروزی اقلاده نفر نقاش تبریزی هست که تنگی زندگانی، آن‌ها را به تهران کشانیده است.» (ص ۹)
- ۵. اطلاعات کوتاهی که درباره کنسرت اساتید موسیقی ایرانی در تفلیس ارائه داده، منحصر به فرد و ارزشمند است و در منبع دیگری به آن اشاره نشده است:
- نوشته است موسیقی دانان ایرانی به تشویق وی به اجرای کنسرت در تفلیس پرداخته‌اند. (ص ۹)
- نوشته است تابلوی بزرگی از چهره اساتید موسیقی ایرانی تهیه کرده که در بزرگ‌ترین خیابان تفلیس به معرض نمایش درآمده و شب کنسرت نیز بالای پا-ه گذاشته شده است. (ص ۹)
- به اعتراض چند نفر از پان‌ترک‌های تفلیس به اشعار فارسی کنسرت و پاسخ کوبنده آن که به آنان داده، اشاره کرده است. (ص ۹)
- ۶. درباره جنایات بی‌شمار روس‌ها در تبریز و تفلیس نسبت به ایرانیان آگاهی‌های ارزشمندی در اختیار داده است. به عنوان نمونه، اشاره کرده است به:
- «دست‌درازی سربازان روس به امری و نوامیس مردم در زمان اشغال تبریز» (ص ۹)
- «غارت و ویران کردن دبستان سعادت تبریز توسط لشکریان تزاری» (ص ۹)
- «تیرباران کردن گروه‌گروه از ایرانیان در تفلیس به‌ویژه ایرانیان تحصیل کرده - به جرم ایرانی بودن» (ص ۹)
- «تخریب و از بین بردن دارالصنایع و جبه‌خانه تبریز توسط روس‌ها» (ص ۹)
- ۷. با توجه به این که پدرش میر ابراهیم، نقاش مخصوص مظفرالدین شاه در تبریز و جزو همراهان وی در سفر اول فرنگ بوده، درباره ویژگی‌های شخصی، ساده‌لوحی، انحطاط‌های اخلاقی و رفتارهای ناشایست این پادشاه نکات ارزشمندی را در اختیار قرار می‌دهد که در منابع دیگر به آن اشاره نشده و از آن جمله است:

- «سفارش ساخت تفنگ دوازده لول به یک بازرگان ارمنی» (ص؟)
- «رفتار ناپسند و دون شأن وی در حضور آیوازوفسکی نقاش نامدار روس در سفر اول فرنگ که موجب شرمساری پدرش شده بود.» (ص؟)
- ۸. در جای جای این خاطرات، به رقابت‌ها، تنگ‌نظری‌ها و حسادت‌های نقاشان نسبت به پدر، برادر و همچنین خودش اشاره کرده و آزارها و رنج‌هایی را که از همکاران هنری به او رسیده، یادآور شده است. برای مثال، اشاره کرده است به:

- زهر دادن نقاشان به پدر خود پس از این که مظفرالدین شاه وی را به تهران فراخوانده بود تا نقاش دربار شود. (ص؟)
- در به بندی نقاشان علیه برادرش میرمصور، هنگامی که مخبرالسلطنه نخست‌وزیر وقت او را به تهران فراخوانده بود تا نقاش دربار شود. (ص؟)
- مشهدی ابراهیم شاگرد پدرش که به دروغ شهرت داده بود وی شاگرد اوست. (ص؟)

- بدگویی همکاران و رقبا از وی نزد وزیر معارف مبنی بر این که «ارژنگی دشمن کمال‌الملک است و باید او را اذیت کرد.» (ص؟)
- گل‌باران کردن درب ورودی نگارستان ارژنگی توسط رقیبانش. (ص؟)
- بدگویی حسین بهزاد مینیاتور از او نزد پسر پسر اسفندیار مبنی بر این که: «شما کارهاتان را بدهید به من. ارژنگی مینیاتورساز نیست و اصلاً اسم من مینیاتور است.» (ص؟)

- آزارهای حسین طاهرزاده بهزاد که به واسطه خویشاوندی با علی‌اکبر داور، وی را مجبور به ترک تهران و بازگشت به تبریز کرده بود. (ص؟)
- پنهان کردن پاکت دعوت‌نامه مخصوص دربار در هنرستان هنرهای زیبا. (ص؟)

۹. موضع‌گیری‌های متعدد علیه کمال‌الملک، از دیگر نکات مهم این خاطرات است. وی با توجه به این که از نظر سبک و تکنیک نقاشی و همچنین از لحاظ طرز

فکر و جهان‌بینی هنری با این نقاش نامدار دارای اختلاف نظر اساسی است، نسبت به‌وی نظر مثبت و مساعد ندارد و این نکته را در خاطرات خود به‌طور آشکار منعکس کرده است. به‌عنوان نمونه:

• کمال‌الملک را حسود و انحصارطلب دانسته و نوشته وی پس از تسلط بر امور اداره صنایع مستظرفه (دارالصنایع) تمام همکاران خود را از میدان به در کرده است که همین موضوع سبب شده همه آن‌ها به اجبار نقاشی را کنار گذاشته و به کارهای دیگر بپردازند. (ص ۹)

• به این‌که کمال‌الملک حکم معاونت وی را پاره کرده و دستور به ضرب و شتم بازرس وزارت معارف داده، اشاره کرده است. (ص ۹)

• نوشته است: کمال‌الملک ماهیانه پانزده تومان به یک اصفهانی پرداخت می‌کرد تا برای او تبلیغات کند. (ص ۹)

• به کمال‌الملک که به جای تهیه تابلو از مفاخر تاریخی، ادبی و هنری ایران، به تهیه تصاویر اشخاصی چون ناصرالدین شاه و وثوق‌الدوله پرداخته انتقاد جدی وارد کرده و با نقل پاسخ کمال‌الملک به این انتقاد مبنی بر این‌که «وثوق‌الدوله صد جور برای آدم کار صورت می‌دهد» و «من ناصرالدین شاه را می‌پرستم»^۱ به تفاوت بنیادین دیدگاه خود با وی در هنر نقاشی اشاره کرده است. (ص ۹)

• به خبر نادرستی که کمال‌الملک و یا شاگردانش مبنی بر اول شدن وی در مسابقه نقاشی در ایتالیا برای روزنامه ستاره ایران فرستاده‌اند اشاره کرده است. (ص ۹)

• آگاهی‌هایی که از قول مزین‌الدوله درباره ازدواج دوم کمال‌الملک به‌دست داده، با وجود کاستی‌ها و نادرستی‌هایی که دارد، منحصر به‌فرد است

۱. پاسخ کمال‌الملک به رسام ارزنگی به‌وضوح نشان‌دهنده این است که فیلم «کمال‌الملک» ساخته مرحوم علی حاتمی با وجود ارزش‌های والای هنری، صحنه‌پردازی عالی و نقش‌آفرینی‌های درخشان تا چه اندازه با شخصیت اصلی کمال‌الملک تفاوت داشته و تصویری نادرست و دور از واقعیت از وی ارائه داده است.

و در منبع دیگری نمی‌توان به چنین اطلاعاتی با این ریزه‌کاری و تفصیل دست یافت. (ص ۹)

۱۰. درباره چگونگی تعاملات و روابط بین هنرمندان عصر خود، اطلاعات سودمندی به دست می‌دهد. از آن جمله است:

- اشاره به اعتراض حسین طاهرزاده به حسین بهزاد درباره انتخاب نام خانوادگی بهزاد: «حسین آن زمان بهزاد نبود، وقتی که نام خود را بهزاد گذاشت طاهرزاده اعتراض کرد، او مینیاتور افزود.» (ص ۹)

- اشاره به نیرنگ طاهرزاده در نحوه انتخاب نفر اول مسابقه نقشه قالی و مینیاتور در «هنرستان هنرهای زیبا». (ص ۹)

۱۱. اظهار نظر درباره همکاران هنری خود، از دیگر نکات جالب این خاطرات است. به عنوان نمونه:

- درباره حسین طاهرزاده نوشته است: «یک بازاری بود که ذوق نقاشی با نبودن استعداد داشت» (ص ۹)

- حسین بهزاد مینیاتور را یک مناتورست بازاری دانسته است. (ص ۹)

۱۲. اظهار نظر درباره برخی از رجال سیاسی همچون دکتر محمد مصدق و سرلشکر افشارطوس:

- نسبت به دکتر مصدق نظر مثبتی ندارد. به لوری که اشاره کرده، به علت مخالفت با سیاست‌های او تحت تعقیب قرار گرفته است. وی مصدق را

به دلیل واگذاری منصب‌های مهم به خویشاوندان، انحلال مجلس، چاپ بدون پشتوانه اسکناس و انتشار اوراق قرضه ملی مورد انتقاد قرار داده و او

را از سیاست بی‌اطلاع می‌داند. علاوه بر این، برگزاری رفراندوم «ایقایی دولت و انحلال مجلس» را که در مرداد ۱۳۳۲ توسط دولت برگزار شد

صحنه‌سازی و فریب دانسته است. (ص ۹)

- سرلشکر افشارطوس رئیس شهربانی دولت مصدق را «جانی» لقب داده و جنایت شنیع وی در به قتل رساندن یک زن بی‌نوا که خود شاهد آن بوده

نقل کرده است. (ص؟)

۱۳. اشاره به فساد دستگاه‌های دولتی و اداری ایران. به عنوان مثال:

• اشاره به عمل غیراخلاقی شهردار وقت تهران که همواره به دروغ به مراجعین خود وانمود می‌کرد در جلسه است. (ص؟)

• اشاره به این که «شهرداری منزل او را که پنج هزار و پانصد تومان ارزش داشته، به هشتصد تومان قیمت‌گذاری کرده و با توجه به تعلل در پرداخت همان وجه، حسابدار شهرداری بیست تومان از این مبلغ کسر و هزینه آن را از جیب خود پرداخت می‌کند.» (ص؟)

۱۴. به دایبندی به رعایت درستکاری، تعهد و وجدان کاری خود در طول

زندگی اشاره کرده است. برای نمونه:

• ضمن اشاره به یکی از معلمین که مدل نقاشی خود را در کلاس‌ها به دانش‌آموزان می‌فروخت، و تحت کلاس را صرف وصول مطالباتش می‌کرد نوشته است: «من که سی و هفت سال معلم و استاد بودم هرگز با هنجری بی‌معامله پولی نداشتم.» (ص؟)

• در پاسخ رئیس هنرستان هنرمای جدید که به او گفته بود: «شما زحمت بیجا برای این شاگردان نالایق می‌کشید ... من اگر به جای شما بودم ... ماه به ماه می‌آمدم لیست امضا کرده، می‌رفتم.» گفته است: «من اگر عجزه هستم که پول مفت بگیرم.» (ص؟)

• با سختگیری خود، موجب عصبانیت ناظر خرج «زستان تبریز که قصد داشت با سندسازی، درآمد نامشروع به دست بیاورد شده و در این خصوص نوشته است: «این آقایان از این سختگیری من خیلی عصبانی بودند و می‌گفتند آقای ارزنگی با یک گل بهار نمی‌شود. در کشوری که همه می‌دزدند و می‌چاپند و می‌برند شما چه کار می‌کنید.» (ص؟)

• در پاسخ به یک مدیر یک کارخانه ریسندگی که با رئیس کارخانه‌ای دیگر در دادسرا دعوا داشت و محرمانه مبلغ پانصد تومان به وی درون پاکت تقدیم

کرده بود گفته است: «ما هنرمندان به این پول‌ها نیازمند نیستیم شما بروید بده به خیریه.» (ص ۹)

۱۵. به سیاست‌های وزارت فرهنگ و هنر حکومت پهلوی انتقاد وارد آورده است. (ص ۹)

۱۶. به نادرستی‌ها و فریبکاری‌های دلالتان و فروشندگان آثار هنری و سوگندهای دروغ آنان اشاره کرده که از آن جمله است اشاره به ارسل ارمنی و عتیقه‌فروشان اصفهانی تبار بازار تبریز. (ص ۹)

۱۷. اطلاعاتی که دربارهٔ اوضاعی اجتماعی و فرهنگی تهران اواخر عصر قاجار به دست می‌آمد جالب است و از آن جمله است اشاره به حکیم‌باشی محله سنگلج که بیماران اسم از مرد و زن دسته‌دسته به خانهٔ او هجوم می‌آوردند و او به آنان می‌گفت «نصف شما تنیه بکنید نصف دیگر جوشانده بخورید.» (ص ۹)

بخش دوم: به نشریات رسام ارژنگی دربارهٔ عارف قزوینی، نیما یوشیج، میرزادهٔ عشقی و فرخی یزدی اختصاص دارد که از ۲۲ دی سال ۱۳۵۰ تا ۲۷ بهمن همان سال طی پنج شماره (چهار شماره به صورت متوالی و شماره پنجم با یک هفته تأخیر) در گفتگو با «اسماعیل حمشیدی» در مجلهٔ سپید و سیاه به چاپ رسیده است.

با توجه به این‌که رسام ارژنگی در نگارستان خود با عارف، نیما، عشقی و پس از آن، از طریق فعالیت در روزنامهٔ طوفان با فرخی بزدی دوستی نزدیک داشته است، مطالب ارزشمندی در خصوص نحوهٔ روابط خود با این شاعران و توصیف ویژگی‌های شخصیتی آنان در اختیار می‌گذارد که از اهمیت فراوانی برخوردار است. برخی از نکات مهمی که در این خاطرات به آن اشاره شده،

۱. از نیما نامه‌های متعددی به رسام ارژنگی باقی مانده است. علاقه‌مندان برای مطالعهٔ این نامه‌ها می‌توانند به کتاب «مجموعهٔ کامل نامه‌های نیما یوشیج، گردآوری و نسخه‌برداری و تدوین: سیروس طاهباز، نشر علم، چاپ سوم، ۱۳۷۶.» مراجعه نمایند.

عبارتند از:

- ز میان شعرای عصر خود به عارف قزوینی علاقه و ارادت بسیار دارد، به طوری که مجسمه او را در بدو آشنایی می سازد و پس از آن نیز تابلویی از چهره او تهیه می کند. با توجه به علاقه ای که به عارف و عقایدش دارد، بعد از انزوای عارف در همدان، ماهیانه مبلغی از درآمد خود را نیز به عنوان کمک برای وی می فرستد. (ص)
- علاقه او به عارف آن اندازه است که در سنین کهنسالی از آرزوی دیرینه خود مبنی بر انتقال مزار عارف به قزوین و ساخت آرامگاهی برای وی سخن به میان آورده است. (ص)
- نغسرت عارف، از اعتیاد و افسوس وی از افتادن در دام این بلای خانمان سوز. (ص)
- دستور علی اصغر حکمت وزیر معارف به از بین بردن قبر عارف و مخالفت لوطی های همدان با این اقدام. (ص)
- انتقاد عارف به کمال الملک با تهیه تابلو از اشراف و رجال مملکتی و نپرداختن به مفاخر و بزرگان حقیقی این. (ص)
- توصیف صدای خوش عارف و اشاره به نغسرت وی از تملق گفتن و تملق شنیدن. (ص)
- ناراحتی نیما از انتشار عارف نامه ایرج میرزا. (ص)
- بدبینی و بی حوصلگی نیما. (ص)
- بی علاقه بودن نیما به اشعار سبک قدیم خود و نداشتن تمایل به انتشار آن ها. (ص)
- علاقه نیما به «یوش» زادگاه خود و نداشتن شور و حس وطن پرستی عارف و عشقی. (ص)
- بی علاقه بودن عشقی به شعرهای نیما و شخصیت علی دشتی. (ص)
- علاقه عشقی به عارف و عقاید او و تحسین روحیات وی توسط عارف. (ص)

- قربانی شدن میرزاده عشقی در یک رقابت عاشقانه، (ص)

بخش سوم: در این بخش که «اوراق پراکنده» نام دارد^۱ چند مقاله، خاطره، دل‌نویسته و نامه از رسام ارژنگی به چاپ رسیده است. به غیر از «نامه رسام ارژنگی به نیما یوشیج» که در شهریور ۱۳۰۳ و مقاله «میناتور را چگونه باید ساخت» که در ۱۹ شهریور سال ۱۳۳۶ نگاشته شده، بقیه مطالب بدون تاریخ است. البته واضح است که وی این مطالب را پیش از زندگی نامه خودنوشت که در بخش یک کتاب حاضر به چاپ رسیده، به رشته تحریر درآورده است.

مندرجات این بخش، از این نظر که دربرگیرنده تجربیات ارزنده رسام ارژنگی است برای علاقه‌مندان نقاشی و هنرهای وابسته سودمند خواهد بود. ذکر این نکته نیز ضروری است که مقالات «پرده‌های مهم کدامند» و «نقاشان بزرگ چه خداتر می‌توانند نسبت به جامعه انجام دهند» توسط مؤلف در جلسات فرهنگی و ادبی آن روزگار به صورت سخنرانی برای شنوندگان و حضار بیان شده است.

بخش چهارم: در این بخش تا حد ممکن هرگونه خبر مربوط با رسام ارژنگی از روزنامه‌ها و مجلات عصر قاجار و پهلوی گردآوری شده است. اخبار یاد شده، اطلاعات و آگاهی‌های مهم و ارزشمندی را درباره این هنرمند ارزنده و فعالیت‌های هنری وی در اختیار می‌گذارد که برخی از آنان منحصر به فرد و حاوی نکات تازه‌یاب است که باید در تدوین زندگی نامه رسام ارژنگی مورد نظر قرار گیرد. برای مثال، برخی از این نکات عبارتند از:

- سعید نفیسی با رسام ارژنگی در خرداد سال ۱۳۰۱ آشنایی یافته است.

(خبر شماره ۱)

- گل‌باران شدن سردر نگارستان ارژنگی توسط رقیبان هنری وی در آذر

سال ۱۳۰۱ اتفاق افتاده است. (خبر شماره ۳)

۱. این نام توسط نگارنده انتخاب شده است.

- تابلوی معروف «حملة نادر» در اواخر آذر سال ۱۳۰۲ به تماشای عموم درآمده است. (خبر شماره ۶)
- ۶- نگارستان ارژنگی در تاریخ ۲۵ دی ۱۳۰۳ در خیابان علاءالدوله دوباره بازگشایی شده است. (خبر شماره ۸)
- (از علت تعطیلی آن، قبل از بازگشایی مجدد اطلاعی در دست نیست.)
- نگارستان ارژنگی در خرداد سال ۱۳۰۴ به طور موقت از خیابان علاءالدوله به سالن وزارت معارف انتقال یافته است. (خبر شماره ۹)
- نگارستان ارژنگی در اواخر مهر سال ۱۳۰۵ از خیابان ناصریه به خیابان شاه آباد انتقال یافته است. (خبر شماره ۱۰)
- در ۱۱ تیر سال ۱۳۰۷ در نگارستان ارژنگی کلاس مخصوص آموزش دختران خردسال تأسیس شده است. (خبر شماره ۲۹)
- بخش پایانی کتاب از شاه اسناد، تصاویر و عکس‌ها اختصاص دارد. در این بخش، عکس‌های متعددی از رسوم ارژنگی و فرزندان و بستگان او، نمونه‌هایی از دستخط‌ها و آثار نقاشی، گزیده‌های تصاویر اخبار او در مطبوعات و عکس‌هایی از رجال تاریخی، فرهنگی و هنری مرتبط با خاطرات به چاپ رسیده است.
- از نکات مهم این بخش، چاپ منتخبی از کاربتهای او و نقاشی‌های رسام ارژنگی در روزنامه ناهید و امید^۱ است که برای نخستین بار توسط نگارنده گردآوری شده و در معرض دید علاقه‌مندان قرار گرفته است.
- لازم به ذکر است تعداد این گونه آثار بسیار بیشتر از این است و ما در اینجا فقط به آوردن آثار امضادار رسام ارژنگی که اطمینان داشتیم اثر اوست، اکتفا نموده‌ایم.
- از دیگر نکات مهم بخش پایانی، چاپ تصویر نقاشی سردر نگارستان

۱. یک مورد از این نقاشی‌ها در روزنامه امید و بقیه در روزنامه ناهید به چاپ رسیده است.

ارژنگی (اثر رسام ارژنگی) به نقل از روزنامه ناهید است که برای نخستین بار در معرض دید عموم قرار گرفته است.



ذکر این نکته ضروری است که بخش اول و بیشتر مندرجات بخش سوم^۱ کتاب حاضر در سال ۱۳۹۸ توسط آقای محمدحسن حامدی مدیر محترم انتشارات پیکره در شمارگان محدود با عنوان «دفتر خاطرات رسام ارژنگی» به چاپ رسیده و اینجانب علاوه بر افزودن سه بخش جدید (بخش دو، چهار و پایانی)، بخش اول و سوم را با بازخوانی، رفع برخی اشتباه‌خوانی‌ها، تصحیحات، اوراقی‌ها و توضیحات به چاپ رسانده‌ام.

در پایان رطیفه خود می‌دانم از آقای عنایت‌الله رحمانی که مجلات سپید و سیاه مورد نیاز را در اختیار نگارنده دادند تشکر و قدردانی نمایم.

همچنین مراتب تشکر خود را از شاعر گرانقدر معاصر و استاد ارجمند سرکار خانم هما ارژنگی فرزند حلفت و میراث‌دار هنر مرحوم استاد رسام ارژنگی که تصاویر نسخه خطی خاطرات دست‌نوشته‌ها، عکس‌ها و آثار نقاشی پدر گرانقدر خود را برای چاپ در این کتاب در اختیار نگارنده قرار دادند اعلام می‌دارم.

مهدی نورمحمدی

۱. ذکر این نکته ضروری است که سه مطلب با عنوان «نامه رسام ارژنگی به نیما یوشیج»، «ناله هنرمندان» و «به یاد فرهاد ارژنگی» در این کتاب به چاپ نرسیده است.